

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

کاهش نرخ رشد جمعیت ایران و تأثیرات آن بر قدرت و امنیت ملی کشور

رشید دانش^۱

رضا یکدست^۲

چکیده

یکی از مؤلفه های مهم و تأثیر گذار در قدرت ملی هر کشور، جمعیت آن کشور است. جمعیت هر کشور می تواند وزن ژئوپلیتیک کشور را ارتقاء بخشد ایران هم از نظر ژئوپلیتیک، برای دست یابی به وزن ژئوپلیتیک بالا در سطح منطقه و جهان، و رفع تهدیدات پیرامونی و پایین آوردن آثار و پیامدهای منفی ناشی از کاهش جمعیت بایستی جمعیت خود را افزایش دهد ایران وسعت و منابع کافی برای افزایش جمعیت دارد بطوری که براحتی می تواند ۱۵۰ میلیون نفر را بدون کوچکترین مشکل در خود جای دهد، شناخت سیاست های کنترل جمعیت، به عنوان یک معضل اجتماعی و سیاسی و پیش گیری از آن برای حفظ بقای نسل لازم و ضروری است. اهداف سیاسی نهفته در کاهش جمعیت، با ابزارهای فرهنگی همچون تبلیغات، ترویج مدرنیته، و تبعیت از سیاست های بهداشتی یونسکو در کشورهای اسلامی رشد یافت و زمینه های اجتماعی، مثل گسترش بزهکاری، رواج دیدگاه های فمینیستی و طلاق، آن را حمایت کرد. کنترل جمعیت در ایران پیامدهای ناگواری را به ارمغان آورده که از جمله تأثیرات آن در درازمدت می تواند به برهم خوردن تعادل جمعیتی و کاهش نیروهای جوانان و نخبه و تضعیف نیروی دفاعی کشور و تبع آن تضعیف قدرت و امنیت ملی بیانجامد. نوع تحقیق کاربردی و روش آن موردی زمینه ای بوده و هدف آن بررسی تأثیرات کاهش جمعیت بر قدرت و امنیت ملی کشور است.

واژه های کلیدی: جمعیت، امنیت ملی، نرخ رشد، قدرت

^۱ مدرس دانشگاه افسری امام علی (ع) daef1300@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری رشته مدیریت آموزش و مدرس دانشگاه افسری امام علی (ع) reza13710320@gmail.com (نویسنده مسول)

مقدمه

یکی از تهدیدات مهم و تاثیر گذار فراروی جمهوری اسلامی ایران روند رو به کاهش نرخ رشد جمعیت است که ادامه این روند به نفع آینده کشور نیست و کشور را به سمت کاهش و پیری جمعیت سوق می دهد. مقام معظم رهبری در تاریخ ۹۱/۵/۱۶ در اجتماع بزرگ مردم بجنورد فرمودند " یکی از مهمترین موجودی های باارزش ما، همین نسل جوان تحصیلکرده است. نسل جوان تحصیلکرده، هم شجاعت دارد، هم امید دارد، هم نشاط و تحرک دارد. من همین جا در داخل پرانتز عرض بکنم؛ یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله ی تحدید نسل از اواسط دهه ی ۷۰ به این طرف باید متوقف میشد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه ی ۷۰ باید متوقف می شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده ها، جوان ها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره ها و مرحله های آینده ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه ی مشکلات کشور را اینها حل میکنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم."

از آنجا که میزان پیشرفت و توسعه هر کشوری در سایه امنیت و ثبات فرهنگی، اجتماعی، رشد متوازن جمعیت و نسل جوان حاصل می شود لذا شناخت تهدیدات و آسیب پذیری های اجتماعی و هویتی ایران ناشی از کاهش جمعیت و بررسی روند و ابعاد مختلف آن در زمان حال و آینده نه تنها راه را برای برنامه ریزی های ملی هموار کرده بلکه موجب می شود تا اقدامات استراتژیک به موقع و تصمیم گیری های صحیحی قبل از به وقوع پیوستن هرگونه بحران اتخاذ و تعامل و امنیت و قدرت ملی تا حد امکان حفظ و ارتقاء یابد.

چنانچه بپذیریم ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه با مختصات فرهنگ خاص خود نیاز به نظم و تعادل و حفظ امنیت ملی و موجودیت هستی شناختی خود دارد، شناخت و اولویت بندی تهدیدات و آسیب پذیری های ناشی از کاهش جمعیت ایران نه تنها بسترهای

مناسبتی برای مواجهه اصولی و بنیادین با بحران‌های ناشی از آن را فراهم می‌آورد؛ بلکه از اتلاف منابع مالی و انسانی جلوگیری کرده و زمینه را برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی‌های حال و آینده با استراتژی‌ها و چشم‌اندازهای بلندمدت فراهم می‌نماید.

بیان مسئله

یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی هر کشور جمعیت آن کشور است. از نظر ژئوپلیتیکی، برای دست‌یابی به وزن ژئوپلیتیکی بالا در سطح منطقه و جهان، و رفع تهدیدات پیرامونی، باید جمعیت خود را افزایش داد سرزمین ایران به اندازه‌ای است که می‌تواند پذیرای جمعیتی بیشتر از جمعیت کنونی باشد، ضمن اینکه دستیابی به تعادل جمعیتی مطلوب و باکیفیت از اهداف اولیه نظام اسلامی و بلکه از رسالت‌های اصولی همه انبیاست. همه انبیاء و اولیاء برای تمهید زمینه کمال بخشی به انسان‌ها تلاش کرده‌اند و هدف از تشکیل حکومت اسلامی نیز انسان‌سازی است، لذا یکی از اهداف اساسی حکومت اسلامی، حفظ تعادل و توازن کیفی و کمی جمعیتی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به رشد جمعیتی هماهنگ با امکانات و مقدرات کشور است تا نهایتاً زمینه‌ساز توسعه کمی و کیفی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و در خدمت رفاه کمال‌آفرین برای آحاد مردم باشد و شرایط زیستی مناسب برای دستیابی به زمینه‌های رشد فکری، علمی و اخلاقی و حیات طیبه میسر گردد، زیرا تنها در چنین شرایطی است که افراد ضمن دستیابی به رفاه مادی از آرامش روانی نیز برخوردار و آماده ایفای نقشی فعال و سازنده در رشد جامعه خواهند بود. بدیهی است که سیاست‌های جمعیتی هر کشوری متناسب با آرمان‌ها، اعتقادات، اهداف و برنامه‌های آن مهندسی می‌شوند و در کشور ما هم باید بین برنامه‌های توسعه و پیشرفت و اسناد کلان نظام و سند چشم‌انداز و سیاست‌های جمعیتی، هماهنگی و همخوانی مبنایی و اصولی وجود داشته باشد. شایان ذکر است، با برنامه‌ریزی‌های نابجا و نامعقول، هرم جمعیتی از حالت تعادل خارج و تبدیل به معضل و مشکل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌شود که مستقیماً می‌تواند بر امنیت و قدرت ملی کشور تأثیر منفی بگذارد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بر اساس پیش‌بینی‌های آماری منتشر شده از طرف سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰، در صورتی که کاهش رشد جمعیت کشور ایران با نرخ فعلی ادامه یابد در ۸۰ سال آینده ایران جمعیتی حدود ۳۱ میلیون نفر خواهد داشت که نزدیک به نصف آن را افراد بسیار پیر تشکیل

می دهند و در نتیجه با توجه به عدم وجود نیروی انسانی کافی عملاً کشور دستخوش تهدید های بزرگ امنیتی و اقتصادی خواهد شد. هم اکنون ایران یکی از ۱۰ کشوری است که جمعیت آن به سرعت به سمت کهن سالی پیش می رود از آنجا که میزان پیشرفت و توسعه هر کشوری در سایه امنیت و ثبات فرهنگی، اجتماعی، رشد متوازن جمعیت و نسل جوان حاصل می شود لذا پرداختن به این پژوهش مهم و حیاتی است. وغفلت از آن می تواند ضررهای جبران ناپذیری به امنیت و قدرت ملی کشور وارد سازد مقام معظم رهبری در خصوص اهمیت موضوع فرمودند "این مسئله ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره ی آن فرهنگ سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم".

اهداف تحقیق

این پژوهش تلاش می نماید ضمن نگاهی اجمالی به امنیت و قدرت ملی، آثار کاهش نرخ رشد جمعیت را بر روی آنها بررسی نماید.

سؤالات تحقیق

سوال اصلی:

اصلی ترین پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ به آن می باشد این است که کاهش نرخ رشد جمعیت چه تأثیراتی بر امنیت و قدرت ملی کشور دارد؟

سوال فرعی

کاهش نرخ رشد جمعیت چه تأثیری در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی و اجتماعی امنیت و قدرت ملی می گذارد؟

روش شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر نوع و هدف کاربردی است و به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی و از حیث تجربی از روش توصیفی - تحلیلی استفاده گردیده است .

روش‌ها و ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

در این تحقیق داده‌های لازم با استفاده از روش کتابخانه‌ی علمی و تخصصی شامل کتب، مقالات علمی و پژوهشی جمع‌آوری شده است.

مبانی نظری تحقیق

تعریف لغوی واصطلاحی امنیت ملی:

امنیت ملی در لغت: درامان بودن، ایمنی یک ملت، آرامش و آسودگی (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶)، بی خوف، جای امن (دهخدا، ۱۳۴۹، ص ۲۱۱)، و ایمن شدن (معین، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵).
امنیت ملی در اصطلاح، به معنای آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند، و نیز در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن می باشد (شایان فر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳).

تعریف قدرت ملی

مجموعه‌ای از توانائی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیائی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد. یا اینکه قدرت ملی عبارتست از: (توانائی ” قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی) (حافظ نیا ” ۱۳۹۹: ۲۴۵)

مفهوم قدرت ملی

قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپلتیکی یک ویژگی و صفت جمعی برای افراد یک ملت را منعکس می نماید و همزمان به عنوان یک صفت فردی در رابطه با یک کشور و یک دولت تجلی پیدا میکند.

قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا ملت نگریده می شود از برابری توانائی های ان جامعه قدرت عمومی و کلی ان پدیدار میشود بنابراین مجموعه انسانهائی که تشکیل ملتی را داده که در شکل یک کشور سازمان سیاسی پیدا کرده اند دارای قدرتی می باشند که از برابری قوای ترکیب شده انها بدست می آید و میتوان ان را قدرت ملی ان کشور یا ملت دانست.

چنین قدرتی حاصل ترکیب و جمع جبری وجوه مثبت و منفی عناصر و بنیانهای قدرت ان کشور میباشد که از پویائی برخوردار بوده و نسبت به ملتها و کشورهای دیگر قابل فهم و درک است. در تعریف قدرت ملی میتوان گفت قدرت ملی عبارتست از:

مجموعه ای از توانائی های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیائی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد. یا اینکه قدرت ملی عبارتست از: (توانائی " قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی) (حافظ نیا " ۱۳۹۹: ۲۴۵)

سیاست کنترل جمعیت: سیاست های کنترل جمعیت، به سیاست هایی گفته می شود که بر کاهش میزان مولید یا رشد جمعیت توجه دارد (ابتکار و شاهویی، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

وضعیت کنترل جمعیت در ایران امروز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَكثَرُوا الْوَالِدَ أَكْثَرِ بَكْمِ الْأُمَّمِ غَدَا» (صفتی، ۱۳۸۰، ص ۱، به نقل از: حرعاملی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۵۷)؛ فرزندان خود را زیاد کنید که من، روز قیامت، به فزونی شما نسبت به امت های دیگر افتخار می کنم. اما در سال های اخیر، رسانه های گروهی کشورمان به تبعیت از سیاست ضرورت کنترل جمعیت، مطالب زیادی همسو با این سیاست به چاپ رسانده و پخش کردند. در نتیجه همین تبلیغات سنگین و یکطرفه، اکنون این تفکر به صورت یک اصل بدیهی در اذهان عمومی جای گرفته است. این وضعیت نامطلوب تا آنجا پیش رفت که یکی از پزشکان سرشناس کشورمان، در مقاله ای در خصوص خطرات این سیاست نوشت: «روش های کنونی کنترل جمعیت در کشور ما با فرهنگ اسلامی مغایرت دارد. در اصل موضوع تنظیم خانواده، بیشتر دست اندرکاران توافق دارند؛ اما آنچه مورد بحث است روش رسیدن به این هدف است. با توجه به اینکه در حال حاضر کشور ما به عنوان مسئول برنامه ریزی کنترل مولید در منطقه انتخاب شده است، مسئله از حساسیت ویژه ای برخوردار بوده و حیثیت اجتماعی جمهوری اسلامی مورد توجه است. نحوه حرکت ما در این زمینه برای سایر کشورهای اسلامی الگو خواهد بود. لذا هرگونه خطا می تواند خدای ناکرده اثرات سوئی به این الگوپذیری برای کشورهای اسلامی منطقه بگذارد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۸۶).

استاد قاسم روانبخش (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره) نیز می گوید: «ایران در حال حاضر نیز جزو ۱۰ کشوری است که به سرعت به سمت کهنسالی در حال حرکت هستند و در جایگاه ششمین کشور جهان قرار دارد که افراد آن به سن پیری می رسند. بر اساس این گزارش، تعداد فرزندان در یک خانواده ایرانی، کمتر از تعداد فرزندان در خانواده های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و حتی یک خانواده اسرائیلی است» (محمدی، ۱۳۹۱).

زنان ایرانی با دارا بودن ۱/۷۸ فرزند، در مکان ۱۴۴ ام جدول جهانی قرار می گیرند، این در حالی است که اسرائیل با رتبه ۷۵، آفریقای جنوبی ۹۷، برزیل ۱۰۶، ترکیه ۱۱۰، فرانسه ۱۱۸، آمریکا ۱۲۲، و انگلیس ۱۳۷ در مکان های بالاتر از ایران قرار می گیرند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

گزارش سازمان آمار ایران در سال ۹۰ به این صورت است: رشد جمعیت ایران براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ به ۱/۳ درصد رسیده که به میانگین رشد جمعیت جهان در سال ۲۰۱۱ میلادی به میزان ۱/۲ درصد، نزدیک شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). جمعیت شناسان و کارشناسان آمار معتقدند: اگر رشد جمعیت یک کشور در ۲۵ سال متوالی کمتر از ۲/۵ درصد باشد، نجات فرهنگ و تمدن آن کشور امکان پذیر نخواهد بود. نرخ رشد ۲/۱۱ درصد، حداقل رشد ضروری برای حفظ یک تمدن به شمار می رود (افق حوزه، ۱۳۸۸).

سر شماری در ایران

اولین سرشماری زمان ناصرالدین شاه انجام گرفت و جمعیت ایران ۱۱/۵ میلیون نفر بود که ۸۵ درصد روستایی بودند و ۱۵ درصد شهری. در سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت ایران ۱۸/۵ میلیون نفر نشان داد.

در اول انقلاب فرزند آوری خانواده های روستایی میانگین ۸ نفر و شهری ۵ نفر بود و رشد جمعیت ۳/۸ بود که یک رقم وحشتناکی بود. در برنامه اول توسعه تصمیم گرفته شد فرزند آوری خانوارها ۴ نفر باشد.

نرخ جانمایی رشد جمعیت ۲/۱ است که استاندارد برای متعادل نگه داشتن جمعیت است. امروز رشد جمعیت ۱/۷ است (مرادیان ۲/۲۶ / ۹۴/ سر کلاس داغ)

ضوابط جوانی جمعیت

پروفسور ورنه در کتاب جمعیت خود مصادیق زیر را برای جوانی جمعیت آورده است

۱- افراد بیست سال به پایین آن بیش از ۳۵ درصد کل جمعیت باشد. اگر این نسبت تا ۳۳ درصد تقلیل یابد باز هم جمعیت جوان است، اگر به ۳۰ درصد کاهش یابد پیری جمعیت را تهدید نمی کند، اما اگر به کمتر از ۳۰ درصد برسد جمعیت جوانی خود را از دست داده و رو به پیری است. با این که این ضابطه بهترین ملاک برای تشخیص جوانی جمعیت است ولی این امر نباید به ضرر گروههای سنی دیگر مخصوصاً میان سالان تمام شود. بنابراین ضوابط دیگری به عنوان مکمل آن به شرح زیر در نظر گرفته شده است

۲- افراد ۲۰ ساله و کمتر حدود ۶۵ درصد کل جمعیت باشد و اگر این رقم به ۶۰ درصد تقلیل یابد هنوز خطر پیری برای جامعه وجود ندارد. ولی اگر به پایین تر از ۶۰ درصد برسد خطر پیری جمعیت را تهدید می کند.

۳- نسبت افراد بیش از ۶۰ سال به افراد کمتر از ۲۰ سال باید کمتر از ۴ درصد باشد.

۴- نسبت افراد ۶۰ ساله به بالا بر کل جمعیت نباید از ۱۲ درصد تجاوز نماید. (جوان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷-۱۴۸)

تاریخچه کنترل جمعیت

در ایران قبل از انقلاب، این سیاست به عنوان پایه توسعه مدنظر برنامه ریزان بود. سیاست های تنظیم خانواده در زمان پهلوی دوم و از سال ۱۳۳۷ به صورت غیرمتمرکز در شکل هایی در حال اجرا بود. در سال ۱۳۴۶ در وزارت بهداری «معاونت جمعیت و تنظیم خانواده» زیرنظر هویدا تأسیس شد. در آن دوره، نرخ رشد به طور متوسط سالانه ۱/۳ درصد بود که با اجرای سیاست های «فرزند کمتر، زندگی بهتر» در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ فقط با اندکی کاهش به ۷/۲ درصد رسید. سرانجام در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۶۷ و یک ماه پیش از آنکه برنامه دوم توسعه کشور در دستور کار مجلس قرار گیرد، این سیاست ها به هیأت دولت ارائه شد.

وزارت بهداشت با راه اندازی خانه های سلامت و بهداشت، فاصله گذاری بین زایمان ها را از طریق گسترش دسترسی به وسایل مدرن پیش گیری از باروری های ناخواسته، وازکتومی داوطلبانه برای مردان متقاضی، و برگزاری همایش های مختلف انجام داد. البته برخی از این روش ها از دیدگاه مراجع تقلید هیچ تطبیقی با احکام شریعت نداشت؛ از جمله شیوه «وازکتومی و داروهای ضدبارداری» که به مردم و مراجع تحمیل شده بود.

صداوسیما در راستای شعار «دو بچه کافی است»، آموزش‌ها و تبلیغاتی را از طریق پخش تیزر و فیلم‌های کوتاه انجام داد و نقش بزرگی در همگانی شدن این شعار ایفا کرد و برنامه‌ها و همایش‌هایی را که در حوزه کنترل جمعیت بود، پوشش داد.

نظام آموزش عالی، واحد «تنظیم خانواده» را جزو واحدهای درسی تمام رشته‌های دانشگاهی قرار داد، که در آن، راه‌های پیش‌گیری از بارداری آموزش داده می‌شود.

در روستاها قرص ضدبارداری و توبکتومی بیشترین سهم و واکتومی و IUD پایین‌ترین سهم را در بین روش‌های تنظیم خانواده داشت. آمپول نیز از جمله روش‌هایی بود که در روستاها مورد استفاده قرار می‌گرفت، به گونه‌ای که در برخی از این روستاها علی‌رغم فقدان آب، برق، حمام و داروهای ابتدایی و ضروری، قرص ضدبارداری به طور مجانی در اختیار اهالی قرار می‌گرفت.

در تمام مراکز و سازمان‌ها، پوسترهایی در راستای تبلیغ فرزندآوری کمتر مشاهده می‌شد و حذف کلیه سیاست‌های تشویقی ۳ اولاد به بالا به عنوان اساس فعالیت‌های اجرایی مدنظر قرار گرفت و این‌گونه جمعیت ایران کنترل شد. اصولاً مطرح شدن مسئله کنترل جمعیت از سوی غربیان و استکبار سیاسی و اقتصادی دنیا، و آمد و رفت عناصر فاسد آنها به کشور ما پیرامون این مسئله و اختصاص بودجه کلان برای تأمین نیازمندی‌های کنترل جمعیتی کشور توسط سازمان ملل و... گویای وجود برخی انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی دنیای غرب از طرح این مسئله است.

به عبارت بهتر، اینکه ثروتمندان دنیا و استکبار اقتصادی تا این حد به ملت و مردم کشورهای جهان سوم و بخصوص کشور انقلابی ما علاقه نشان می‌دهند که برای انجام کنترل جمعیت و مطالعات موردنیاز آن در کشور، پول و امکانات در اختیار ما قرار دهند، باید شک و تردید ما را برانگیزاند که عاطفه مستکبران اقتصادی چرا به جای آنکه در سرمایه‌گذاری و رشد فناوری کشور ما لبریز شود، در مسئله کنترل جمعیت کشور منعطف شده است؟

خانم دکتر نفیس صدیق سفیر سازمان ملل در ایران، می‌گوید: «... همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد. ما به ایران آمده ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. ضمن آنکه این برنامه کوتاه مدت ۲ ساله، ۴ میلیون دلار هزینه خواهد داشت.» این در حالی است که بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، طرح برنامه

کنترل جمعیت آمریکا را رد می کند! حال آیا نباید این سؤال و این فکر در ذهن ما شکل بگیرد که سفیر سازمان ملل برای چه اهدافی راهی کشور ما شده است؟!

اگر گفته شود که بهترین دلیل خیرخواهی کشورهای غربی برای کشور ما در این است که خودشان برنامه کنترل جمعیت را اجرا کرده اند و به خاطر همین نیز از رشد اقتصادی برخوردار شده اند، باید در مقابل گفت: اولاً، آنها هرگز برنامه ای مدون برای کنترل جمعیت نداشته و ندارند، بلکه با فراگیر شدن ارزش های مادی اجتماعی جدید از قبیل رفاه طلبی، فردیت خواهی، اشتغال زنان و... دیگر نیازی به برنامه کنترل جمعیت ندارند تا مردم آن کشورها در چارچوبه سیاست گذاری های کنترل جمعیت قرار گیرند. ثانیاً، بحران جمعیتی کشورهای پیشرفته به دلیل کاهش میزان رشد جمعیت در حد منفی، کار را به آنجا رسانیده است که تلاش همه جانبه و وسیعی برای ازدیاد نسل در اروپا شروع شود، چنان که کاهش قیمت بلیط قطارها و کمک های نقدی برای خانوارهای بیش از ۲ فرزند در فرانسه بهترین مؤید آن است. در هر صورت، آیا جای این شک و تردید وجود ندارد که باید اهداف و انگیزه های سیاسی به دنبال این مسئله وجود داشته باشد؟ (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۶-۱۱۸).

اهداف اجرای سیاست های جمعیتی در کشورهای اسلامی

۱. هدف مستقیم

هدف مستقیم سیاست های جمعیتی در کشورهای اسلامی، کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت است که این هدف از طریق کاهش سطح زاد و ولد صورت می گیرد. اگرچه سیاست های جمعیتی با رشد اقتصادی و اجتماعی در ارتباط است، اما این موضوع هدف اصلی این سیاست هان نیست؛ چراکه برنامه ریزی های کنونی مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی، با منافع مصرف کنندگان سروکار دارد نه تولیدکنندگان، و فقط می کوشد سطح رشد جمعیت را کاهش دهد.

۲. هدف غیرمستقیم

در جهان امروز هدف های غیرمستقیم سیاست های جمعیتی، فقط وسیله ای برای تأمین اهداف سیاسی می باشد (همان، ص ۸۹). سیاست های جمعیتی با اهداف سیاسی براساس جهانی سازی غربی تنظیم می شود. طی دهه های گذشته، حجم نسبی جمعیت کشورهای سرمایه داری سیر نزولی داشته است تا جایی که جمعیت کشورهای غربی (اروپا، آمریکا و کانادا) در دو دهه قبل به ۱۲/۱ درصد از جمعیت جهانی رسیده بود و به دلیل فروپاشی خانواده

و حاکمیت ارزش های مادی و خودمحموری و لذت طلبی باز هم رو به نزول است. از این رو، کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا برای ایجاد تعادل جمعیتی به نفع خود و به عنوان یکی از سیاست های راهبردی در دکتترین دفاع ملی و سیاست خارجی، به کاهش رشد جمعیت در جهان سوم بخصوص کشورهای اسلامی پرداختند و عمده فعالیت های کنترلی آمریکا بر این کشورها از طریق صندوق بین المللی پول و آژانس های سازمان ملل متحد، از جمله صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF)، صندوق جمعیت (UNFPA)، سازمان بهداشت جهانی (WHO)، سازمان کشاورزی و تغذیه بین المللی (FAO) صورت می گیرد.

امروزه آمریکا متوجه شده است که اگر سطح فناوری و علم، به ویژه در زمینه نظامی، در کشورهای دیگر رشد یابد و با آنها مساوی شود، افزایش جمعیت عامل قطعی موفقیت ملت ها خواهد بود و به این مهم در چین و هند و پاکستان رسیده است و معتقد است که باید ضمن جلوگیری از تمرکز جمعیت زیاد تحت یک حاکمیت سیاسی، آنها را به تعدادی از واحدهای کوچک سیاسی تقسیم کرد. از این رو، در سیاست خارجی در مورد عامل جمعیت به شکل زیر عمل می کند:

۱. تبدیل کشورهای پر جمعیت به کم جمعیت و تجزیه آنها؛

۲. طرح توسعه دموکراسی و آزادی و حقوق بشر به ویژه برای زنان و جذب آنها به بازار کار و اشتغال برای تحقق اهداف فوق؛

۳. دخالت های مالی و ارائه خدمات ذی ربط (به نحوی که در شرایط تحریم، ابزار کنترل جمعیت به وفور و در دسترس همگان وجود دارد و حتی برای شرایط بحران مانند سیل و زلزله انبار شده است)؛

۴. استفاده ابزاری از بهداشت و سلامت مادر و فرزند به عنوان یکی از راه های کنترل جمعیت به ویژه در کشورهای اسلامی است. سازمان بهداشت جهانی با ایجاد پایگاه های منطقه ای بهداشت از طریق پروژه های علمی، پژوهشی، خدماتی و... به این مهم می پردازند (مشفق، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

از امور قابل توجه این است که تمامی این سازمان ها در کنار فعالیت های مخصوص به خود، به سیاست های تنظیم جمعیت در کشورهای اسلامی نیز می پردازند.

نکته ای که توجه به آن مهم است، این است که نقشه های کنترل جمعیت کشورهای اسلامی از سوی گروهی که در پشت این سازمان ها قرار دارند طرح ریزی می شود. همان گونه

که در طرح های آمریکایی آمده است، ایالت متحده به دلیل سیطره ای که بر سازمان های وابسته به آن دارد، این سازمان ها را رهبری می کند (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۹۵).

حال اگر به این نکته توجه کنیم که امام خمینی ۱ از ظرفیت جمعیت ۲۰۰ میلیونی و مقام معظم رهبری از ظرفیت جمعیت حداقل ۱۵۰ میلیونی برای ایران بارها سخن گفته اند، جای این سؤال باقی می ماند که کدام علل فرهنگی واجتماعی، موجب فریب مردم و تبعیت کورکورانه از توصیه های غرب در زمینه کنترل جمعیت شده است؟

علل کاهش جمعیت

علل فرهنگی

۱. تبلیغات گسترده بر ضد فرزند زیاد: سیاست های کنترل جمعیت تمامی وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، روزنامه و...) را به منظور کاهش رشد جمعیت به کار گرفته است. این رسانه ها با پخش برنامه های هدف دار، ارزش های جدیدی را در مردم به وجود می آورند و آنها را برای کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق می کنند.

رسانه ها در انتشار این امور سهم بزرگی داشته اند. سیاست های کنترل جمعیت، به صورت قصه یا جمله هایی در پوسته های رنگارنگ درآمد و یا از طریق سریال های تلویزیونی، و یا ترانه هایی مربوط به آن منتشر می شود (همان، ص ۹۹). در این چند سال هر جا را نگاه کردیم، از شیشه آلبیمو و قوطی کبریت گرفته تا بنرهای گسترده در سطح شهر، همگی یک چیز را تبلیغ می کردند: فرزند کمتر، زندگی بهتر.

از سوی دیگر، وزارت بهداشت و سازمان بهداشت جهانی در دورافتاده ترین روستاها آموزش های جدی تنظیم خانواده به اجرا گذاشت و عقیم سازی مردان و زنان را رایگان کرد و نظام آموزش عالی درس «تنظیم خانواده و جمعیت» را در دانشگاه ها دایر نمود و تلویزیون فیلم هایی را که بیشتر الگوی خانواده جوان را خانواده ای با یک یا دو فرزند معرفی می کردند، پخش نمود (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

۲. تبدیل شدن تک فرزندی و یا بی فرزندی به یک فرهنگ مدرن: متأسفانه تک فرزندی و یا بی فرزندی به یک فرهنگ مدرن تبدیل شده و مورد استقبال بسیاری از زوج های جوان قرار گرفته است. بسیاری از افراد ثروتمند و یا دانشجویان فرهیخته که ازدواج کرده اند، تمایلی به بچه دار شدن ندارند. حتی نداشتن بچه را نوعی برتری اجتماعی می دانند و داشتن فرزند زیاد را در خانواده هایی که سطح تحصیلات بالایی دارند، نوعی ناآگاهی قلمداد می کنند. جوانان ما

فکر می کنند داشتن فرزند یعنی بی سوادى یا بی فرهنگى و عقب ماندگى. آنها فرزند را مانع پیشرفت تحصیل و زندگى خود مى دانند. همین افکار باعث شده سن بارورى و کاهش تمایل زوجین برای بچه دار شدن و مادر بودن کاهش یابد. بنا بر تحقیقى که یکى از جامعه شناسان انجام داده، مشخص شده است نسل اول کمتر از ۵ فرزند نداشته اند؛ یعنی از ۱۰ فرزند شروع مى شد تا ۵ فرزند. نسل دوم بین ۲ تا ۴ فرزند داشتند و اما نسل سوم که زنان جوان هستند، ۶۰ درصد آنها علاقه اى به بچه دار شدن نداشته و تنها ۵ درصدشان بچه داشتند. بیشتر آنها از نبود امکانات و نداشتن شرایط لازم برای بچه دار شدن صحبت مى کنند و علاقه چندانى به بچه دار شدن نشان نمى دهند. درواقع، نسل جدید، یا فرزند ندارند یا به تک فرزندی اعتقاد دارند (همان).

۳. مطرح کردن امور بهداشتی: یکى از راه های کنترل جمعیت در کشورهای اسلامى، مطرح ساختن امور بهداشتی است. یکى از اهداف اعلام شده این سیاست، تقلیل زایمان مى باشد که احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان شیرخوار را کاهش مى دهد. دنبال کنندگان این سیاست، با طرح این مسئله که رابطه اى بین افزایش جمعیت و مرگ و میر (در سطح مرگ و میر نوزادان شیرخوار یا مرگ مادران به خاطر بارداری) وجود دارد، مردم را برای به کارگیری وسایل جلوگیری از بارداری متقاعد مى سازند.

سازمان جهانی یونسکو، به منظور ترویج سیاست های کنترل جمعیت در میان مردم که در نتیجه، کاهش جمعیت را به دنبال دارد، مجموعه اى از کتاب ها و نشریه هایى را در همین زمینه منتشر کرده که در کشورهای اسلامى، مدارس ملی تدریس این گونه کتاب ها و نشریه ها را به عهده گرفته اند (حسینی طهرانى، ۱۳۴۵، ص ۹۷-۹۸).

درحالی که سلامت بدن زن، در زاییدن و حامله شدن و شیر دادن است. مطابق آخرین نتیجه کنگره های پزشکی که در آمریکا برگزار شده است و طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانى که پیش از ۱۸ سالگى زایمان کنند سرطان پستان نمى گیرند و هرچه دیرتر بچه بزایند، درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد مى شود و از سن سی سالگى که بگذرند، خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا مى رود. اما زنانى که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام آواراست (همان، ص ۴۱-۴۳).

علل اجتماعی

۱. بزهکاری اجتماعی: بعضی زوجین به دلیل مشکلات تربیتی، از داشتن فرزند امتناع می ورزند. بیماری ها، اختلالات روانی، اعتیاد و بزهکاری اجتماعی، از جمله عواملی هستند که والدین را از داشتن فرزند زیاد بازمی دارند. آنها نگران هستند که مبدا فرزندانشان به این مسائل دچار شوند. وقتی که مسؤلان بهداشت، آمار و ارقام وحشتناکی از مشکلات روحی و روانی کودکان و نوجوانان یا آنهایی که دست به خودکشی می زنند اعلام می کنند، می گویند که همه اینها تقصیر پدر و مادر است. در نتیجه، والدین دچار اضطراب و نگرانی می شوند و از داشتن فرزند صرف نظر می کنند، و آمادگی خود را از دست می دهند؛ چراکه داشتن یک فرزند و به عهده گرفتن مسؤلیت کامل جسمی و روانی او و بزرگ کردنش به صورت انسانی کارآمد، هماهنگ با اجتماع و مسؤلیت پذیر و مفید برای جامعه، باری بسیار بزرگ را به دوش والدین می گذارد. والدین هم با دیدن چنین مشکلاتی، از داشتن تعداد زیاد فرزند خودداری می کنند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

اما وجود جرایم در جامعه هیچ گاه به دلیل جمعیت زیاد نیست؛ زیرا در اغلب کشورهای غربی که با کاهش جمعیت نیز مواجهند، آمار جرایم و جنایات، بسیار بالا و گاه تا ۵۰ برابر کشورهای پرجمعیت جهان سوم می باشد. و اگر هر فرد از جمعیت هر کشور را انسانی هوشمند با قابلیت جسمی و فکری مناسب بدانیم که خود در تولید کشورش نقش مؤثر خواهد داشت، برداشت مثبتی نسبت به جمعیت پیدا خواهیم کرد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۲. رواج دیدگاه های فمینیستی: فمینیسم عمده ترین عامل بدبختی و تبعیض زنان و دختران را کانون خانواده و ازدواج و مادرشدن می داند. از نظر آنها، پایبندی زنان به مسائل خانوادگی و تعهد زنان نسبت به ازدواج و تربیت فرزندان، باعث نابودی حقوقشان و بدبختی آنها در طول تاریخ بوده است. بنابراین، زنان برای رهایی از این بدبختی و عقب ماندگی نباید ازدواج کنند؛ چراکه آنها اعتقاد دارند زن تمام وقتش را برای خانواده و تربیت فرزندان می گذارد و برای خود وقتی نمی ماند. آنچه باعث استقلال فکری و شخصیتی زنان و رشد اجتماعی آنها می شود، دوری از روابط خانوادگی و بنیان های خانواده است. وقتی نهاد خانواده از سوی فمینیست ها فاقد ارزش تلقی می شود، مطمئنا نقش های سنتی پدر و مادر در خانواده و تربیت فرزندان کم ارزش به شمار می آید. فمینیست ها نقش پدر و مادر را در خانواده و اجتماع زیرسؤال برده اند. از دیدگاه آنها، نقش مادر در خانواده و تربیت فرزندان از ارزش و اعتبار زن در اجتماع می کاهد و باعث می شود زن از رشد اجتماعی و پیشرفت همپای مردان باز ماند. به باور فمینیست

ها، ارزش زن و اعتبار واقعی آن در نقش مادری دلسوز برای فرزندان نیست، بلکه در میزان کارکرد اجتماعی و فعالیت های عمومی وی در جامعه است.

متأسفانه رواج نگاه فمینیستی در طبقات گوناگون زنان جامعه و حتی نفوذ آن در قشر مذهبی کشور، سبب شده تا بسیاری از زنان از زیر بار مادر شدن شانه خالی کنند و مواردی نظیر کار، فعالیت های اجتماعی، پیشرفت، تحصیلات و... را بهانه این امتناع قرار دهند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

آنها تلاش می کنند زنان را متقاعد کنند که زایمان، زیبایی و سلامتی زن را به خطر می اندازد. تردیدی نیست که حرکت زنان در کشورهای اسلامی که راه فرهنگ غرب را در پیش گرفته اند، زنان مسلمان را به سمت الگوهای فرهنگی غرب می کشاند (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۸۸).

۳. اشتغال زنان: امروزه بسیاری از زنان در سازمان ها، ادارات، مراکز دولتی و خصوصی مشغول کار هستند و برخی هم در مشاغلی اشتغال دارند که غیرضروری و غیرمرتبط و در حیطه و مسئولیت مردان است. این مشاغل که هیچ سنخیتی با جسم و روح زن ندارد، به دست زنان افتاده است. این موضوع باعث شده زنان بیشتر در خارج خانه مشغول به کار باشند. حتی شاغل بودن، یک ارزش برای آنان شده است، به گونه ای که زنان شاغل به زنان خانه دار که مشغول تربیت فرزند هستند فخر می فروشند و خود را یک سر و گردن بالاتر از آنان می دانند. از این رو، این زنان به خاطر ترس از دست دادن کار و موقعیت اجتماعی خود، پابروی میل مادری خود می گذارند و تنهابه یک فرزند فخر می کنند (همان). اسلام با کار و فعالیت های اجتماعی زنان مخالف نیست؛ اما این را نیز نمی پسندد که زنان از صبح تا شب به فکر تأمین معاش باشند و زمان و حوصله کافی برای تربیت و رسیدگی به فرزندان که اولویت اول آنان می باشد نداشته باشند. اسلام با تقسیم کار و واگذاری تربیت فرزندان به زنان و ملزم کردن مردان به تأمین هزینه اقتصادی همسر و فرزندان، هرگونه اجباری را از زنان برداشت تا آنان بدون هیچ نگرانی و اضطراب خاصی به فکر تربیت و وظیفه اصلی خود باشند. برخلاف دنیای مدرن که به زنان - به اصطلاح - آزادی داد و خواست آنها را از بردگی در خانه رهایی بخشد؛ غافل از آنکه زن به بردگی مدرن و فشار کار مضاعف سپرده شد (سالاری مقدم، ۱۳۹۰، ص ۲۷، به نقل از مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۳).

۴. شهرنشینی: سیاست های جمعیتی تابعی از الگوهای توسعه است. الگوی زندگی شهرنشینی نیز متناسب با سیاست افزایش جمعیت می باشد. شیوه زندگی آپارتمان نشینی، که

اکنون در کشور با آن مواجه هستیم، با سیاست کاهش جمعیت تطبیق دارد. اکنون ۷۱ درصد جمعیت کشور در شهرها و ۲۹ درصد در روستاها زندگی می کنند که این آمار، توازن را نشان نمی دهد. در حالی که چهار دهه قبل، این ترکیب جمعیتی برعکس بود؛ یعنی فقط ۳۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین بودند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

بررسی آمار و اطلاعات جمعیتی کشور در طول نیم قرن اخیر حاکی از آن است که رشد جمعیت ایران بیشتر معطوف به مناطق شهری کشور بوده است؛ به گونه ای که عملاً جمعیت مناطق روستایی افزایش نیافته و حتی در بعضی مناطق روستایی، جمعیت با رشد منفی مواجه بوده است و مواردی را نیز می توان یافت که روستاها خالی از سکنه و تبدیل به مناطق متروکه شده است. تعداد شهرها از سال ۱۳۳۵ از ۲۰۱ شهر، به ۱۳۳۱ شهر در سال ۹۰ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱).

سیاست های غلط دولت ها سبب شده که بسیاری از روستاییان کار پرزحمت بر روی زمین و در کنار دام را رها کرده و در جست و جوی رفاه بیشتر و کار کم زحمت تر در ادارات، سازمان ها و حتی مشاغل کاذب، به شهرها مهاجرت کنند که این امر، تورم جمعیت در نقاط خاص را به دنبال دارد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۱).

عامل اصلی رشد شهرنشینی در ایران، مهاجرت از روستا به شهر بوده است و از آنجاکه اغلب مهاجران را جوانان تشکیل می دهند، توسعه شهرنشینی در ایران، با سالخوردگی جمعیت در روستاها همراه بوده است (وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶). یکی از عواملی که سبب کاهش باروری می شود وجود و گسترش شهرنشینی است؛ چراکه آمارها تفاوت ۱/۵ تا ۲ بچه را میان خانوار شهری و روستایی نشان می دهد. بنابراین، از دید طرف داران کنترل جمعیت، رشد شهرنشینی یکی از عوامل کاهش باروری جامعه است.

۵. افزایش سن ازدواج: سن ازدواج برای مردان و زنان، نسبت به سال های گذشته افزایش یافته و به میانگین ۲۷/۲ سال برای مردان و حدود ۲۳ سال برای زنان رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۱).

ناگفته پیداست که غریزه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه مادری، از جمله علل و انگیزه های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخ گویی به نیازهای جنسی و عاطفی بیشتر، به ازدواج و تشکیل خانواده روی می آورند. حال اگر نیازهای مذکور از راهی آسان تر، کم هزینه تر، متنوع تر و با کمترین مسئولیت

فردی و اجتماعی تأمین و تدارک شود، بدیهی است که ازدواج و تشکیل خانواده، دست کم در بدو امر، مطلوبیت خود را از دست می دهد. دیر ازدواج کردن و مسئولیت سنگین تشکیل خانواده، باعث می شود شمار مجردان زیاد شود. در نتیجه، وقتی سن ازدواج بالا رود فرصت زمانی برای باردار شدن کم می شود و تعداد فرزندان پایین می آید. یکی از اهداف اجتماعی کنترل جمعیت، محدود کردن ازدواج ها و کشاندن بی رویه زنان به صحنه اجتماع و فعالیت های اقتصادی و در یک کلام، نابود کردن بنیاد خانواده و ایجاد فساد اجتماعی است (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۲۳).

۶. افزایش طلاق در زندگی جدید: در گذشته کمتر درباره طلاق و عوارض سوء آن و علل پیدایش و افزایش طلاق و راه های جلوگیری از وقوع آن فکر می کردند. در عین حال، کمتر طلاق صورت می گرفت و کمتر خانواده ها از هم می پاشیدند. مسلماً تفاوت دیروز و امروز در این است که امروز علل طلاق فزونی یافته است. زندگی اجتماعی شکلی پیدا کرده است که موجبات جدایی، تفرقه و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتر شده. در هر کجا که آداب و رسوم جدید غربی بیشتر نفوذ کرده، آمار طلاق هم افزایش یافته است. مثلاً، اگر ایران را در نظر بگیریم، طلاق در شهرها بیش از روستاهاست و در تهران که رواج آداب و عادات غربی بیش از شهرهای دیگر است، بیش از یک چهارم طلاق های ثبت شده سراسر کشور مربوط به تهران است؛ یعنی ۲۷ درصد طلاق های ثبت شده را تهران تشکیل می دهد، با اینکه نسبت جمعیت تهران به جمعیت سراسر کشور ۱۰ درصد است. به طور کلی، درصد طلاق در شهر تهران بیش از درصد ازدواج است. تعداد ازدواج تهران ۱۵ درصد کل ازدواج کشور است. طلاق عوارض تلخ و ناگواری را به دنبال دارد؛ عوارضی همچون: سست شدن ارزش های مذهبی و فرهنگی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی، فشارهای عصبی و روانی، کاهش علایق و روابط انسانی و انحرافات و اعتیاد به مواد مخدر (صابری زفرقندی، ۱۳۸۷، ص ۱-۴).

بچه هایی که خود فرزند طلاق هستند، چون از نظر شاخص های سلامت روان نمره خوبی به دست نیاورده اند. بیشتر از بقیه بچه ها مستعد طلاق هستند و چون ترس از طلاق دارند، ممکن است دیرتر ازدواج کنند یا اصلاً ازدواج نکنند. این مسئله باعث می شود که زندگی ها از هم پاشیده شود و فرزندى به وجود نیاید.

پیامدهای کنترل جمعیت

نظریه برژینسکی سیاست مدار کهنه کار آمریکایی به سیر نزولی جمعیت ایران علی رغم عدم توجه سیاست گذاران ایرانی به خطر فوق العاده بزرگ کاهش جمعیت، سیاست مداران دنیای استکبار به خوبی به این معضل کمرشکن ایران آینده توجه دارند تا جایی که در سال ۲۰۰۹ برژینسکی نومحافظه کار که یکی از سیاست گذاران کهنه کار امریکایی و از اعضای مهم تشکیلات بیلدربرگ و کلوب بوهوم و از طراحان پروژه نظم نوین جهانی است در مصاحبه ای با روزنامه وال استریت ژورنال می گوید: «از فکر کردن به حمله پیش دستانه علیه تاسیسات هسته ای ایران اجتناب کنید و گفتگوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست». (مجله: پاسدار اسلام-اول مرداد ماه ۱۳۹۱ شماره ۳۶۸)

خطرات سیاسی و امنیتی

۱. تضعیف نیروی دفاعی کشور: نیروی جوان و جمعیت فراوان، یکی از شاخص های اقتدار نظامی و دفاعی است. از فرصت های مهم ناشی از جمعیت کشور، می توان به توانمندی و اقتدار نظامی و سیاسی کشور در عرصه بین المللی اشاره کرد. به طور قطعی، جامعه ای که در سطح بین المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان تری است، می تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی تری نیز باشد. دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه های نظامی و عملیات های سرنوشت ساز، برگ برنده ای بود که ایران اسلامی توانست در دوران دفاع مقدس آن را کسب کند. مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت (سبحانی نیا، ۱۳۹۱). اگرچه امروزه اقتدار نظامی در مناسبات بین المللی از اولویت خارج شده است و دولت ها تسلط بر مناسبات جهانی را در اقتدار اقتصادی جست وجو می کنند، اما در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدیدهای جدی دشمنان سیاسی خود قرار دارد و آشکارا مورد تهدید قدرت های زورگو قرار می گیرد، نمی توان از این مزیت در راستای اقتدار نظامی کشور، چشم پوشی نمود (وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

۲. کاهش جمعیت جوان و نخبه کشور: از اصلی ترین پایه های پیشرفت و توسعه کشور، نیروی انسانی است. کشوری که با پیری جمعیت روبه رو شود، خود به خود جمعیت جوان و نخبه آن دچار آسیب می گردد و این کشور مهم ترین برگ برنده خود را در توسعه از دست

خواهد داد. همان گونه که بسیاری از کشورهای پیشرفته، فقدان جمعیت نخبه خود را با مغزهای متفکر جوانان کشورهای جهان سوم جبران می کنند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

۳. بر هم خوردن تعادل جمعیتی: در بیان ساده تر، منظور از نرخ باروری کل تعیین تعداد فرزندان است که جانشین والدین شوند. اگر این شاخص در حد ۲/۱ بچه یا کمتر باشد، به معنای کاهش تدریجی جمعیت و درنهایت، انقراض نسلی است. با مراجعه به ارقام مرکز آمار ایران و سازمان ملل در سال ۱۳۸۵ این رقم برای کل کشور ۱/۸ فرزند است. یعنی ۱۸ فرزند با ۲۰ نفر والدین جایگزین می شود که ۲ نفر کمتر از حد جانشینی است. این رقم در حال حاضر (۱۳۹۰) به حدود ۱/۶ فرزند برای هر مادر رسیده است. در صورت اثبات صحت رقم یادشده، علی رغم نظر منتقدان، موضوع انقراض تدریجی نسل مطرح و با ملحوظ داشتن عامل مهاجرت تقویت می شود. تردیدی نیست که باید برای اصلاح آن به روش مقتضی اقدام شود (مشفق، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

امروزه شاهد تفاوت نرخ رشد جمعیت در استان های مرکزی و حاشیه ای هستیم، به گونه ای که نرخ رشد استان های مرزی تقریباً حدود ۵ برابر نرخ رشد جمعیت مرکزی است. با نگاهی به نقشه توزیع جمعیت در کشور، می توان دریافت که جمعیت ایران در بستر جغرافیایی خود به گونه ای ناموزون پخش شده است؛ یعنی اگر سرزمین ایرن به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم شود، می توان دریافت که تراکم جمعیت در نیمه غربی کشور ایران به مراتب بیشتر از نیمه شرقی آن است (وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴). همین تراکم کم یا زیاد، خود بر روی نحوه بهره برداری از زمین تأثیر می گذارد و بنابراین، کاربری اراضی تحت تأثیر تراکم جمعیت متحول می گردد؛ به گونه ای که شهرها در بهترین زمین های کشاورزی گسترش می یابد. این امر، ضمن داشتن آثار و پیامدهای منفی ناشی از تراکم جمعیت برای زندگی افراد جامعه، از ناحیه کاهش زمین های کشاورزی موجود، تخلیه منابع طبیعی جامعه و در نتیجه، تضعیف امنیت غذایی کشور و به تبع آن، افزایش وابستگی به مواد غذایی وارداتی، امنیت عمومی جامعه را تهدید می کند (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷).

۴. تضعیف جایگاه ایران به عنوان یک کشور شیعی: هرچند که شیعیان در سراسر جهان در میان ملل اسلامی پراکنده هستند؛ ولی تنها کشوری که در آن دولتی با حاکمیت شیعه سر کار است، کشور ایران است. این کشور هم اکنون ام القرای جهان اسلام است و چشم جهان اسلام به آن دوخته شده است. این سرمایه ارزشمند شیعه که منادی اسلام ناب محمدی در جهان است، می باید هم از نظر کمی و هم کیفی شاخص های لازم را داشته باشد و یکی از این

شاخصه ها، جمعیت قابل قبول است که بتواند در برابر جهان کفر قد علم کند (سبحانی نیا، ۱۳۹۱).

نکته حایز اهمیت در خصوص کاهش جمعیت، برنامه ای است که سیاست مداران و استراتژیست های آمریکایی و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته اند. برژینسکی - مشاور سابق امنیت ملی آمریکا - در مصاحبه ای با روزنامه «وال استریت ژورنال» در مارچ ۲۰۰۹، در خصوص تغییر جمعیت ایران نکته ای را بیان کرد که ابعاد بسیار گسترده ای دارد. وی در این مصاحبه گفته بود: «از فکر کردن به حمله پیش دستانه علیه تأسیسات هسته ای ایران بپرهیزید و گفت و گوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه، بازی طولانی مدتی را انجام دهید؛ چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست» (همان)

چشم انداز بازننگری در سیاست گذاری های جمعیتی موجود

یکی از شاخص های جمعیتی برای نشان دادن ظرفیت جمعیتی، محاسبه تراکم حسابی و بیولوژیک است. در حال حاضر تراکم حسابی جمعیت در ایران برابر ۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع و تراکم بیولوژیک نزدیک به ۴ نفر در هر هکتار است. تراکم حسابی جمعیت در آسیا در سال ۲۰۰۰ برابر ۱۲۰ نفر در هر هکتار است. در ارمنستان و آذربایجان تراکم جمعیتی نزدیک به ۱۰۰ نفر در هر هکتار، در ژاپن نزدیک به ۳۳۹ نفر و در کره شمالی ۱۹۷ نفر در هکتار است، لذا ایران جزو کشورهای کم تراکم جمعیتی محسوب می شود و حتی اگر جمعیت کشور دو برابر هم شود، تراکم به ۸۶ نفر در هر کیلومتر مربع خواهد رسید. از سوی دیگر اگر تراکم بیولوژیک را مبنای محاسبه قرار دهیم، در حال حاضر تراکم بیولوژیک استان های کشور دارای تفاوت های عمده ای است. مثلاً تراکم بیولوژیک استان مازنداران ۸/۱، اصفهان ۱۰/۷۵، تهران ۶۰/۷۳، آذربایجان شرقی ۲/۷۳ نفر در هر هکتار زمین قابل کشت است. مشکل کنونی جمعیت ایران توزیع نامتوازن آن و تمرکز حدود ۲۰ درصد جمعیت ایران در کلان شهر تهران است

لزوم توقف تحدید نسل از دهه هفتاد

یکی از مهمترین موجودی های باارزش ما، همین نسل جوان تحصیلکرده است. نسل جوان تحصیلکرده، هم شجاعت دارد، هم امید دارد، هم نشاط و تحرک دارد. من همین جا در داخل پیرانتز عرض بکنم؛ یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله ی تحدید نسل از اواسط دهه ی ۷۰ به این طرف باید متوقف میشد. البته اولی که

سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه ی ۷۰ باید متوقف می شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد.

نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده ها، جوان ها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره ها و مرحله های آینده ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه ی مشکلات کشور را اینها حل میکنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم بجنورد ۱۹ / ۷ / ۹۱)

تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

کاهش جمعیت در ایران که با توصیه کشورهای غربی و با حمایت سازمان های بین المللی وغفلت مسئولین وقت در ایران اجرا شد، امروزه باعث تهدید نسل در ایران گردیده است. بطوری که نرخ رشد جمعیت ایران را به ۱/۸ درصد کاهش داده که می تواند زنگ هشدار برای افق چشم انداز آینده کشور تلقی گردد. جمعیت هر کشور از عوامل مهم و تأثیرگذار در افزایش قدرت و امنیت ملی آن کشور است. جمعیت جوان و با نشاط هر کشور نقش سازنده در برقراری امنیت و اقتدار ملی ایفا می نماید. آنچه مهم است این است که کشور ما با ظرفیت طبیعی و با ویژگی جغرافیای سیاسی خود احتیاج دارد به یک جمعیت بیشتر؛ علاوه بر این همان طور که قبلاً هم گفته ایم، مسئله نمای جوان برای کشور یک مسئله اساسی و مهم و تعیین کننده است. (بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه» ۸ / ۸ / ۹۲).

با توجه به دشمنی های دیرینه آمریکا و غرب با ملت ایران و لزوم توجه به بالا بردن قدرت ملی در تمام ابعاد بویژه در بعد دفاعی، امنیتی بایستی در سیاست های کنترل جمعیت تجدید نظر شود و خطرات تحدید نسل به آگاهی مردم ایران توسط مسئولین کشور و رسانه ملی برسد و حتی بسته های تشویقی هم در نظر گرفته شود متأسفانه گسترش فرهنگ رفاه زدگی و ادعای دفاع از حقوق برابر زن و مرد، و مسائل دیگر باعث شد مردم ایران اکتفا به حداقل

فرزندآوری نمایند که این در دراز مدت آسیب جدی به امنیت و قدرت ملی کشور می زند. در جنگ هشت ساله این جمعیت جوان کشور بودند که در مقابل تمام دنیا ایستادند.

امروزه دشمن به کاهش جمعیت ایران دل بسته و چشمشان به تجدید نسل در ایران و پیر شدن جمعیت ایران دوخته شده تا در آینده بتوانند به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ضربه بزنند لذا بر همه دست اندرکاران و وظیفه است با حمایت از خانواده های ایرانی و آگاه سازی آنان از توطئه های دشمنان زمینه های عبور از تهدیدات امنیت و قدرت ملی را فراهم سازند تا کشور با اتکاء به قدرت ملی خود بتواند آرمانهای انقلاب اسلامی ایران را پیاده نماید.

منابع و مأخذ

- حرّعاملی، محمدبن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۵)، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
- سالاری مقدم، مریم (۱۳۸۴)، مادران شاغل و تربیت فرزند، پایان نامه سطح ۲، مشهد، مؤسسه علمی - پژوهشی مکتب نجس علیهاالسلام.
- سبجانی نیا، محمد، «تحدید خانواده، تهدید جامعه» (مهرم ۱۳۹۱)، ره توشه راهیان نور، ش ۱، ص ۲۵-۵۰.
- صابری زفرقندی، احمد (۱۳۸۷)، علل و عوامل طلاق در جامعه ایران و اثر آن در کودکان و نوجوانان، تهران، رایحه یاس.
- صفاتی، زهره (۱۳۸۰)، پیشگیری از بارداری (کنترل جمعیت و مسائل فقهی مرتبط به آن)، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- مشفق، محمود و همکاران (۱۳۸۹)، لزوم تجدیدنظر در سیاست های جمعیتی ایران، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر.
- وشمگیر خسروی، حسن (۱۳۸۸)، آسیب شناسی تحولات ساختار جمعیت در ایران (با رویکرد امنیت اقتصادی)، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر.
- جوان، جعفر (۱۳۹۱) جغرافیای جمعیت ایران، جهاد دانشگاهی مشهد

Reducing the growth rate of Iran's population and its effects on the country's power and national security

Rashid Danesh, Reza Yekdast

Abstract

One of the important and influential components in the national power of any country is its population. The population of any country can increase the geopolitical weight of the country. In terms of geopolitics, Iran must increase its population in order to achieve a high geopolitical weight in the global region, to eliminate peripheral threats and reduce the negative effects and consequences of population decline. Iran has sufficient size and resources to increase the population so that it can easily accommodate 150 million people without the slightest problem. Recognizing population control policies as a social and political problem and preventing it is necessary to preserve the survival of the generation. The political goals hidden in the reduction of the population grew with cultural tools such as propaganda, promotion of modernity, and compliance with the health policies of UNESCO in Islamic countries, and social contexts, such as the spread of delinquency, the spread of feminist views, and divorce, supported it. Population control in Iran has brought unfortunate consequences, among which its long-term effects can lead to the disruption of the population balance, the reduction of youth and elite forces, the weakening of the country's defense force, and as a result, the weakening of national power and security. The type of applied research and its method is a background case and its purpose is to investigate the effects of population reduction on the strength and national security of the country.

Keywords: population, national security, growth rate, power